اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**دیروز یک بحثی کمی طول کشید راجع به این کتابی که ممکن است اسم کتاب و نویسنده‌اش را از راه یک سند حدیث پیدا کنیم البته ممکن است شما بگویید که این راه طولانی که ما دیروز عرض کردیم نمی‌خواهد بالاخره یک حدیث دیدیم درش آمد حدثنی فلان من کتابه خوب می‌گوییم این کتاب برای ایشان است . نسبت می‌دهیم این همه راه طولانی که دیروز عرض شد نمی‌خواهد راه طولانی .**

**عرض کنم که عرض کردیم که نوشتن کتاب‌هایی که به عنوان فهارس است به عنوان کتاب شناسی است این سنخ‌های مختلف اصناف مختلف دارد یکنواخت نیست، اگر می‌خواستیم مثل الذریعة بنویسیم برای مرحوم آقا بزرگ قدس الله نفسه بله این کافی است چون آقا بزرگ هم همینطوری است البته این حالا این به معنا نیست که هر چه مرحوم آقای آقا بزرگ این کار را کرده باشند عملا نکردند اما این می‌شود گاهی بعضی موارد هست اما این به عنوان کتاب نویسی و کتاب شناسی این طوری حالا انحاء مختلف .**

**اما عرض کردیم اگر بخواهیم کتاب شناسی به لحاظ فهرستی که مصطلح ماست آن سند می‌خواهد، مثلا شیخ آقا بزرگ رحمة الله علیه می‌گوید فلان له کتاب سندش را به کتاب نمی‌آورد دقت کردید مثلا کتاب الذریعة ترتیبش این است نه اینکه ایشان نمی‌آورد فرض کنید مثلا غربی‌ها که می‌نویسند فهارس کتب ، اگر خطی باشد خط و کاغذ و ورق را می‌آورند اما نمی‌گویند ما بله می‌گویند اسم این کتاب و این مولف در فلان روایت در وسطش آمده حدثنی فلان من کتابه معلوم می‌شود کتابی داشته است .**

**و شاید یکی از اسراری که مرحوم نجاشی هم خیلی جاها می‌گوید له کتاب ، اسم نمی‌برد کتابش چیست شاید از این راه بوده شاید هم به مجرد اینکه در فهارس اخبرنی بکتابه فقط عنوان کتاب بوده است اینکه کتاب اسمش چیست در کتاب نجاشی خیلی جاها نیامده است نه کم .**

**پس بنابراین دقت بفرمایید من حواسم هست که اگر بخواهیم مثل کتاب الذریعة بنویسیم آن بحث‌هایی که دیروز گفتیم احتیاج به آن نیست و گاهی هم خوب آدم توجه ندارد عرض کردیم مرحوم کشی یک مقدار روایت را از کتابی گرفته به عنوان مفاخر اهل البصرة والکوفة شما الان در الذریعة بزنید این کتاب مفاخر نیامده است. اصلا ایشان نام این کتاب را مفاخر اهل البصرة والکوفة را ذکر نکرده است عرض کردیم این کتاب برای جبرئیل بن احمد فاریابی است. و یکی از مصادر مرحوم کشی است . لکن خود مرحوم آقا بزرگ اسمش را نبرده است.**

**حالا ما از کجا اسمش را فهمیدیم ؟ یک روایت در کشی آورده می‌گوید واوردت هذه الروایة من کتاب مفاخر اهل البصرة والکوفة کشی در ذیلش گفته من از این کتاب نقل کردم از آن جا فهمیدیم که این کتاب هست و الا خود نجاشی هم ندارد نه اینکه آقا بزرگ . خود مرحوم نجاشی هم این کتاب را اسم نبرد است اصلا اسم جبرئیل بن احمد فاریابی را نبرده است . حالا ایشان یا قبول نکرده ، فکر نمی‌کنم قبول نکرده باشد.**

**بحثی که الان هست خوب دقت بکنید خود نجاشی هم اسم این کتاب را نبرده است دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ البته نجاشی از کتاب کشی نقل کرده است. آن وقت بحثی که من دیروز شاید من دیروز عرض کردم گفتم شاید شما بگویید این که اینقدر بحث طولانی و این سند را به این بچسبانیم و آن یکی را به آن ، این احتیاج به این ندارد.**

**اگر هدفتان نوشتن کتاب فهرست باشد مثل الذریعة بله احتیاج نبود این بحث‌ها احتیاج نبود. اگر هدفتان کتابی بنویسید حالا می‌خواهید اصطلاح اسمش را بگذارید، می‌شود این کار را کرد این را اگر الان شروع بکنند کتاب لطیفی هم می‌شود. المستدرک علی الفهرستین ، یعنی یک مستدرک بر فهرست شیخ و نجاشی ، چیزهایی که از این دو بزرگوار فوت شده ما یک مستدرک برایش بنویسیم.**

**یکی از حضار : شما فرمودید مستدرک را باید طبق همان مبنای آن دو تا باشد**

**آیت الله مددی : خوب طبق مبنای آنها هم هست دیگر .**

**یکی از حضار : مشکلی هم که الان خود شما به مستدرک ما گرفتید می‌فرمایید که**

**آیت الله مددی : برای همین گفتیم اجازه بگذارند دیگر، مثل همان ها اجازه بدهند مثل اجازه**

**یکی از حضار : خوب اجازه نداریم ما بحث کتاب چطور ما این کارها را ، مستدرک اسمش نمی‌شود.**

**آیت الله مددی : ما به کتاب کشی اجازه داریم ؟ در کشی آمده کتاب ، ما می‌خواهیم وجود کتاب را اثبات بکنیم.**

**یکی از حضار : خوب نه الان اگر این کتاب الان کتاب نجاشی و مرحوم شیخ طوسی حجت هست یا نه از ناحیه‌ی حجیت نگاه کرده یا نکرده**

**آیت الله مددی : می‌دانم کتاب دستشان بوده ، شیخ طوسی که اعتماد کرده است.**

**یکی از حضار : خوب نه مستدرک دیگر نمی‌شود این .**

**آیت الله مددی : چرا دیگر از دست آن‌ها افتاده نجاشی ندیده این عبارت را خود آقا بزرگ هم ندیده مشکل نیست، ندیدن که مشکل نیست .**

**یکی از حضار : نه اجازه نداریم ما به کتاب**

**آیت الله مددی : اجازه به کتاب کشی داشته باشیم کشی لا اله الا الله من اجازه اگر به کتاب کشی داشته باشم کشی هم گفته کتاب مفاخر اهل البصرة پس اجازه به کتاب دارم دیگر خوب . من تعجب می‌کنم . خود آن ها هم همین راه را داشتند . اجازه داشتند به کتاب ابن الولید ، ابن الولید اجازه داشت به کتاب جمیل ، این دو تا را با هم تلفیق می‌کرد خوب ما هم همان کار را کردیم . روی مبنای خودشان نوشتیم نه خارج از مبنا . ما الان می‌توانیم بگوییم اجازه‌ی عام داریم به مرحوم شیخ طوسی ، شیخ طوسی و نجاشی هر دویشان توسط پسر عیاشی جعفر بن محمد بن مسعود پسر عیاشی کتاب کشی را نقل کردند .**

**پس ما می‌توانیم این طور بگوییم که این اجازه به شیخ طوسی ، شیخ طوسی از طریق جعفر بن محمد عن الکشی عن جبرئیل احمد الفاریابی**

**یکی از حضار : اخبرنا بکتاب فلان**

**آیت الله مددی : حالا اخبرنا ، بوجود الکتاب نه کل کتاب .**

**البته بحث دیگری که هست در کتاب کشی همین آقایانی که کتاب کشی را چاپ کردند جبرئیل بن احمد را جزو مشایخ ایشان نوشتند غلط است ایشان جزو مشایخش نیست . این را باید توضیح داد آنجا باید توضیح داد یعنی ما توضیحا عرض کردیم آن که مرحوم کشی با سند نقل می‌کنند از عیاشی از جبرئیل است. آن که خودش نقل می‌کند به نحو وجاده است چون این کتاب در اختیارش بوده و ظاهرش هم این است که این کتاب کلا دیگر در اجازات وارد نشده است . اصلا کتاب جبرئیل در اجازات**

**چون کشی می‌گوید وجدت بخط ، معلوم می‌شود یک نسخه بود نسخه‌ی خط جبرئیل آن نسخه هم از بین رفته است ظاهرا والعلم عند الله یعنی مثل نجاشی که خریط این صناعت است اسم نبرده است چه برسد به غیر لکن روی قاعده می‌شود اسم برد و می‌شود سند، دقت کنید چه می‌خواهم بگویم، نه مثل الذریعة نوشتن، الذریعة که کاری ندارد خیلی آسان است که ، می‌شود برای این سند قرار داد ، مستدرک به این لحاظ با مبانی خود نجاشی برای این سند قرار داد.**

**یکی از حضار : به درد فقه می‌خورد مستدرک ؟**

**آیت الله مددی : این مستدرک به درد حدیث شناسی می‌خورد اما مستدرک به درد فقه نمی‌خورد اما به درد فهرست می‌خورد .**

**یعنی بحثی را که ما اصولا دیروز علی خلاف القاعده این بحث اینجا را شروع کردیم آیا ما می‌توانیم فهرست شیخ و نجاشی را هم توسعه بدهیم چون رجال را گفتیم می‌شود توسعه داد، فهرست را هم می‌شود توسعه داد؟ بله می‌شود توسعه داد راهش را نشان دادیم. مصداق خارجی‌اش هم همین مطلب، آیا شما می‌توانید بگویید جبرئیل بن احمد فاریابی کتابی دارد به نام مفاخر ، نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ اهل البصرة والکوفة اخبرنی به مثلا اجازتا مشایخه العظام باسنادهم عن الشیخ الطوسی بطرقهم الی الشیخ الطوسی عن جعفر بن محمد پسر عیاشی از مرحوم کشی از عیاشی عن جبرئیل بن احمد .**

**چون این روایات به این سند در کشی هست زیاد نقل می‌کند یعنی در کشی گاهی می‌گوید محمد بن مسعود عن جبرئیل گاهی اوقات می‌گوید جبرئیل بن احمد ، چون ابتدا می‌کند به اسمش چرا چون کتاب نزدش بوده است. و شواهد نشان می‌دهد همان یک نسخه هم بوده است چون می‌گوید بخطه از این بخطه ، بعد هم هیچ اثری از آن ما خبر نداریم دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**خوب ببینید شما ما الان یک کتابی را که قبل از نجاشی بوده به چند طبقه قبل از نجاشی یکی جعفر یکی کشی یکی خود عیاشی به سه طبقه قبل از نجاشی و به سه طبقه قبل از شیخ طوسی روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ یک کتابی بوده این که کتاب هست ما بخواهیم این را به طریق خود نجاشی بیاوریم فهرست شیعه ، نه کتاب شناسی‌های اخیر که الان در غرب هم هست بیوگرافی به اصطلاح آن ها هم عرض کردیم انواع مختلف دارد یک نواخت نیستند اینها چرا فقط می‌گویند اسم کتاب آمده برمی‌دارند اسمش را می‌نویسند نه ما آمدیم گفتیم دیروز من می‌خواستم این را توضیح بدهم خیال نکنیم که نسبت دادن کتاب آسان است اینقدر مقدمات نمی‌خواست که دیروز چیدیم، بگوییم آقا جبرئیل بن احمد فاریابی کتاب دارد به این اسم در کتاب کشی آمده است. خودش می‌گوید اوردت هذه الروایة من کتاب جبرئیل بن احمد . پس این همه مقدمات**

**این مقدماتی که من دیروز عرض کردم به خاطر یک : ما می‌توانیم شبیه کار فهرست شیخ و نجاشی را انجام بدهیم روی کتاب‌هایی که ایشان ننوشتند نه شیخ نوشته نه نجاشی نوشته است. روشن شد ؟ این توضیحی است که من گفتم .**

**مساله‌ی دوم که مربوط بما نحن فیه بود احتمالا در یکی از روایاتی که ابن عقده آورده این طور بوده حدثنا فلان قال حدثنی محمد بن قیس من کتابه فی قضایا، کتابه فی قضایا، و لذا نجاشی خیال کرده اسم کتاب این است کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین با اینکه این توصیف است اسم نیست عنوان کتاب نیست . این هم برای این جهت ما بیشتر که اگر می‌بینیم مثلا مرحوم شیخ طوسی نیاورده و شواهدی هم نداریم که اصلا کتاب در اختیار ما باشد روایات یک شخصی که از اسدی بوده بنی اسد بوده هست در شخص ما خود آن بنی اسدش هم ابهام دارد بعد فرض ثابت شد ثبوت کتاب برای ایشان روشن نیست چون طریق منحصر به ابن عقده است ابن عقده هم اخباری است روی کارهای ایشان باید تامل زیاد کرد.**

**ببینید شما ما الان اگر این بحث‌های علمی را تحقیق می‌کنیم ، بعدها که مستشرقین می‌آیند می‌بینند هر چه بخواهند بگویند ما بیشترش را الان ما خودمان گفتیم خود ما ملتفت مشکل شدیم و خود ما هم تشریح دادیم خود ما هم تحقیق کردیم گفتیم آقا قابل قبول هست یا قابل قبول نیست . این راجع به روایت محمد بن قیس .**

**عرض کردیم از این روایت من حالا خلاصه‌اش بکنم چهار متن در اختیار داریم یکی در کافی است و در فقیه اینها هر دویشان نسخه‌ی قمی است فقیه حدود نیم سطر کم است یک سطر و انصافا خیلی آن سطر هم خیلی تاثیر گذار نیست . بله مرحوم شیخ طوسی از یک نسخه‌ی کوفی نقل کرده متنش زیاد ، نسبتا زیادتر است مثل آن دو تا نیست، لکن مع ذلک این نکته را عرض بکنم من حیث المجموع این سه تا متن حکمش یکی است .**

**بله یک نکته‌ای حالا خیلی هم تعجب آور است حتی ایشان هم دیده جایی ، مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی که علی خلاف قاعده ایشان که بیشتر روی مطالب فلسفه می‌روند اینجا یک مقدار روی نسخه هم بحث کردند که در استبدال حتی ینفذه لک ، ینفذ یعنی بیع را اجازه بدهد ، ایشان می‌گوید در بعضی از نسخ در استبصار این است در بعضی نسخ استبصار حتی ینقده نقد بکند ، یک دو تا نسخه نقل می‌کند ایشان هم شانش نبود واضح است که بعد هم ظاهرا نظر ایشان این است که ینفذه درست است آنها احتمالا نسخه‌ی واضحی نیست .**

**علی ای حال یک اختلاف نسخه‌ای دارند اما مجموعش واضح است این مطلب دوم یعنی این اختلاف دو نسخه‌ی کوفی و قمی در حدی نیست که مطلب را عوض کند اینکه در جامع الاحادیث کل حدیث طریق کوفی را اعاده کرده یک ریزه‌کاری‌های لفظی است که بین این دو تا هست و الا مضمون هر دویش یکی است این هم نکته‌ی دوم .**

**نکته‌ی سوم : این متن در کتاب دعائم الاسلام آمده آن خیلی فرق می‌کند ، آن یک خط است اصلا با این متن‌ها خیلی فرق می‌کند .**

**یکی از حضار : قضا فی ولیدة ابن سیدها فانکر البیع فقضا ان یاخذ ولیدة یؤدی الثمن الولد البائع**

**آیت الله مددی : اولا ، یؤدی الثمن الولد البائع که گفتیم یک کمی متنش گیر دارد یؤدی الثمن الولد البائع، دقت کنید در مطلب اولا یاخذ ولیدة این در این نسخه‌ای که چاپ شده الان از دعائم الاسلام ، مرحوم حاجی نوری در مستدرک نقل کرده یاخذ ولیدته ، ظاهرا باید اینطور باشد، یاخذ ولیدته یعنی برود یک کنیزک ولیده بخرد به او بدهد مثلا خیلی بعید می‌دانم .**

**اما این که در دعائم الاسلام این چاپ جدیدی که کردند از دعائم الاسلام نسبتا خوب است تصادفا اینجا بعضی از حواشی هم دارد، عرض کردیم این کتاب حواشی‌اش خیلی کم است. یعنی در مدت بیش از هزار سال که بر این کتاب گذشته هزار و صد سال بر این کتاب دعائم گذشته است و اسماعیلی‌ها بالاخره یک مدتی در مصر حکومت هم دستشان بود . این دارالحکمة که در مصر داشتند گفتند چند هزار هشتاد هزار صد هزار کتاب داشته است. یعنی دارالحکمة در مصر یکی از کتابخانه‌های بسیار معتبر دنیای اسلام بود . این دارالحکمة در مصر که در زمان اسماعیلی‌ها بود.**

**خود این الازهر شریف که جامع بود ، جامع یعنی مسجدی که درش نماز جمعه خوانده می‌شود این اصطلاحا جامع می‌گفتند، الان در دنیای عرب جامع به مطلق مسجد می‌گویند که درش جماعت خوانده می‌شود. اما در اصطلاح قدیم اشتباه نکنید جامع یعنی مسجدی که درش خصوص ، در هر شهری به تمام مساجد ، در دهات مسجد بود اما درش نماز جمعه نمی‌خواندند و لذا نماز جمعه رمز شهریت بود چطور الان تقسیمات شهری داریم آن زمان رسمش این بود. این را هم اسماعیلی‌ها در مصر بنا گذاشتند به اسم حضرت زهرا .**

**تقریبا می‌شود گفت در سال سیصد و هشتاد و هفت علی ما ببالی من مشهد بودم هنوز نجف نرفته بودیم هزاره‌ی مسجد ازهر را گرفتند به عنوان هزار سال، هزار و سیصد و هشتاد و هفت . به نظرم این طور باشد. هزاره‌اش در آن وقت بود. الان تقریبا مثلا هشتاد تا حالا مثلا نزدیک پنجاه سال، پنجاه و پنج سال ، هزار و پنجاه سال از تاریخ این مسجد که به نام حضرت زهرا و هنوز هم آن عظمت خودش را در داخل .**

**آن وقت مثل همین فرض کنید مسجد اعظم ، رواق دارد ، رواق الاتراک ، رواق ... و درس‌ها همیشه در همین‌ها بوده مثل همین درس‌های حوزوی ما همین حالت، بعدها در به حساب آن مردک قبلی بود ، قبلی قبلی یعنی به اصطلاح یک دانشگاه مثل دانشگاه‌های رسمی دنیا، فیزیک و شیمی و طب و اینها این در آن زمان خارج قاهره بود به نظرم الان داخل قاهره باشد آن اسمش جامعة الازهر است اشتباه نشود چون دیدم بعضی از بزرگان این دو تا را اشتباه کردند، جامعة یعنی دانشگاه ، آن را جامعة با نکره است اضافه می‌شود به الازهر جامعة الازهر ، این یکی الجامع الازهر ، این الف و لام دارد این الجامع الازهر است ، جامع یعنی مسجدی که نماز جمعه خوانده می‌شود و به نام حضرت زهرا سلام الله علیها ، آن یکی دانشگاه است، دانشگاه رسمی است اصلا خارج از این است آن یک ساختمان دیگر دارد دانشگاه است دانشگاه رسمی است فیزیک و شیمی و طب و علوم طبیعی و علومی که در دانشگاه‌های معتبر دنیا وجود دارد لکن به اسم ازهر به حساب ملحقش کردند الی آخر مطلب .**

**علی ای حال کتاب من نمی‌خواستم تاریخ ، کتاب دعائم الاسلام خیلی کم حاشیه است نسبت به خودش، یعنی این همه زمان مثلا اگر این کتاب تالیفش یک آقایی از این داعی مطلق از این بهره‌ها نزد من بود ادعا می‌کرد تالیفش در زمان امام مهدی شده است . امام اولشان عبیدالله مهدی، این امام اول اسماعیلی‌های مصر است. خود دعائم الاسلام در زمان امام چهارمشان الامام المعز اصلا یک کتاب در شرح حالش دارد من دارم کتابش چاپ شده است. کتاب‌های ایشان چاپ نشده است تازگی دارند چاپ می‌کنند خودش در زمان خلیفه‌ی چهارمشان است.**

**آمدن اینها به مصر دویست و نود و هفت است ، دقت کردید ؟ آن عبیدالله مهدی اولین شان است اولیش مهدی است ، ایشان می‌گوید این صد جلد بوده بعد اسناد داشته همه‌اش بعد امام مهدی به او گفت احتیاج ندارد اسنادش را حذف کنید. عرض کردم کرارا مطالبی را که اسماعیلی‌ها می‌گویند داخل خودشان مطرح است خارجی شاهد ندارد نه شیعه مطالب اینها را بلد است نه سنی یک چیزهایی بین خودشان نشستند با همدیگر به حساب صحبت می‌کنند ما خبر نداریم از صحت و سقم این مطالب .**

**اما این کتاب بسیار کتاب خوبی است اینجا یک سطر نوشته اولا یاخذ ولیدة اینکه اینجا ایشان دارد فکر می‌کنم غلط باشد ولیدته باید باشد فکر می‌کنم اینجور چاپش کردند این که ایشان الان خواند از خود کتاب دعائم الاسلام خواندند این جور چاپ شده است. به نظرم یاخذ ولیدة اگر ما باشیم و متن چون می‌دانید آقایان ما خیلی روی متن کار نمی‌کنند، بنده خیلی روی متن کار کردم به نظرم باید طبق قاعده یا الولیدة باشد که به اصطلاح عهد شخصی و ذکری**

**یکی از حضار : اینجایش حاشیه دارد الولیدة ها هنا الامة**

**آیت الله مددی : می‌گوید مراد از ولیده کنیز است راست است واضح است عرض کردم باز هم توضیح نتوانسته بدهد ، کنیزی که در دنیای اسلام از ابوین عبدین به حساب متولد شده است این را اصطلاحا ولیده می‌گفتند اگر کنیزی بود که از جبهه آوردند مسبیه می‌گفتند ولیده و مسبیه ، عرض کردم چون در زمان ما کنیز و عبد نیست اینها را باید شرح بدهیم اما ولیده به اینکه امه این کافی نیست این شرح ایشان این یک حاشیه‌ای نوشته حش یعنی حاشیه ، یک حاشیه‌ای نوشته این حاشیه که به درد نمی‌خورد نه .**

**آن وقت ویاخذ الثمن الولد البایع این دارد درش ، یرد دارد یکی یؤدی دارد این را هم نوشته است. یرد حاشیه دارد یرد ما هم داریم در مستدرک حاشیه داریم یرد یا یؤدی من گفتم این عبارت مغلق است دیدم این آقا که این چاپ کرده این عبارت را روشن کرده یؤدی الثمنَ الولدُ البایعُ اینطوری خوانده بشود. یؤدی الثمنَ منصوب بخوانید مفعول یؤدی یا یردُ الثمنَ الولدُ البایعُ آن بچه‌ی این آقا که فروخته آن پول را بدهد**

**مراد از ثمن می‌دانید در اینجا چیست دیگر ؟ ثمن جاریه ، یعنی این شخص که رفت جاریه خرید و بعد ام ولد شد فرض کنید مثلا هزار درهم خرید آن ولدی که به او فروخته باید بدهد المغرور یرجع الی من غر روشن شد ؟ المغرور یرجع الی من غر ، اینجا در اینجا این عبارت از عبارتی که در نزد ما آمده روشن تر است یعنی می‌خواهد بگوید یاخذ الولیدة آن کنیز را بگیرد و یؤدی الثمن الولدُ البایع .**

**یک احتمال در این بود که این ثمن برگردد به بچه چون بچه را هم می‌گیرد آخر بچه دار شده این بچه حر بود بعد عبد شد ، لکن ظاهر این روایتی که در این متن آمده یعنی آن بچه‌ای که آمد این کنیز را فروخت ثمن را می‌دهد، حالا چرا من اینقدر تاکید می‌کنم نکته را نمی‌دانم دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : ثمن چه را می‌دهد ؟**

**آیت الله مددی : ثمن جاریه را .**

**یکی از حضار : جاریه که قرار بود برگردد**

**آیت الله مددی : خوب جاریه برگشت پول داده بود خوب ، پولی که، دقت کنید ،**

**نکته‌ی فنی آیا باید ولد ثمن را بدهد یا قیمت را بدهد این نکته را دقت کنید در روایات اگر گفت یؤدی القیمة یعنی قیمت نرخ است به بازار حساب می‌کنند این جاریه چند بود ممکن است این جاریه در بازار دو هزار درهم بود اما این آقا از بچه ، بچه چون بدون اجازه‌ی پدر فروخته هزار درهم فرخته است این بچه کدام پول را بدهد قیمتش را بدهد یا آن پولی که رویش اتفاق شد بدهد ؟ ثمن یعنی بدل جعلی قیمت یعنی بدل حقیقی ، دقت کردید چه نکته‌ای شد ویؤدی الثمن الولدُ البایعُ، آن ولد بایع این نکته دارد شاید تعجب کنید چرا من دارم اصرار می‌کنم روی این کلمه‌ی ثمن .**

**چون این خودش دلیل می‌شود بر اینکه اصولا این عقد فسخ پیدا شده است. چون اگر عقد فاسد بود و از بین رفته بود قیمت را می‌دهد اگر عقد فاسد بود اما اگر عقد منفسخ شد ثمن را می‌دهد دقت کنید . اگر شما یک کتابی را خریدید عقدی انجام دادید کتاب بعد دزدیده شده بعد معلوم شد عقد فاسد است، عقد فاسد است این باید بدلش را رد بکنند نه ثمن را قیمت را باید رد بکنند.**

**اما در اینجا می‌خواهد بگوید نه عقد را منفسخ کرد کل یرجع الی صاحبه . چون عقد را اجازه نداد ، دقت کنید چه می‌خواهم بگویم، چون عقد را ابطال کرد اجازه نداد رد کرد خیلی دقت لطیفی به کار برده، یعنی همان ثمنی که رویش معامله واقع شد همان ثمن را چه بیشتر از قیمت بازار باشد چه کمتر باشد نه قیمت را نه بازار را حساب کنیم ، خوب دقت بکنید .**

**چرا من این مطالب را می‌گویم ؟ چون مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی اینها احتمال می‌دهند که اصلا اینجا رد نکرده بایع یعنی پدر آن بچه رد نکرده است. چون یکی از اشکالات آن روایت که مرحوم شیخ هم دارد ظاهرا رد کرده بعد اجازه امده اجازه بعد از رد فایده ندارد . مرحوم آقای شیخ محمد حسین اگر آقایان خواستند بخوانند پنج شش سطر هفت هشت سطر نوشته و اشکال کرده که این رد نبوده اصلا این رد نبوده است حالا آقای خوئی اضافه کرده که شاید مالک حضرت فرمودند کنیز را بگیر این می‌خواسته بگیرد نزد خودش تا ببیند بفروشد یا نه رد نبوده چون رد باید انشاء بکند رد باید بیاید بگوید این معامله را فسخ کرد این معامله را باطل کردند .**

**مرحوم آقای شیخ محمد حسین لو لا خوف چون دیگر خیلی بحث ارزش چیز ندارد خیلی اشاره وار نکاتی که دلالت می‌کند بر اینکه رد کرده یک نکاتی را آورده از روایت دلالت بر این بکند که رد کرده آن نکات را ایشان مناقشه کرده یعنی ابتداءا گفته مثلا این رد نکرده و اگر این مطلب هست این دلالت بر رد نمی‌خواهد اما آقای خوئی این را خیلی تفصیل داده آقایان اگر می‌خواهند محاضرات مرحوم آقای خوئی را نگاه بکنند شرح کلمات مرحوم آقای شیخ محمد حسین است آقای شیخ محمد حسین مثلا هفت هشت سطر این چاپ قدیم که من دارم نمی‌دانم حالا چاپ جدید چند سطر شد ، به حساب توضیح دادند که رد نبوده است.**

**لکن آقای خوئی در حدود دو صفحه، دو صفحه و نیم شرح دادند اولا یکی یکی نوشتند سه وجه ذکر کردند برای اینکه این رد بوده بعد در هر سه وجه اشکال کردند همان حرف آقای شیخ محمد حسین است لکن مبسوطا نوشتند اگر آقایان می‌خواهند نگاه بکنند اگر می‌خواهید بخوانید کتاب آقای شیخ محمد حسین چاپ شده است. می‌شود من توضیحاتش را بدهم لکن به نظر من وقت گرفتن است حالا خیلی مقید به این مطلب نشوید .**

**ولکن انصافا من فکر می‌کنم حتما شاید شوخی فرمودند انصافا حدیث صدرا ذیلا تمام الفاظش شاهد بر این است که رد است یک نقلی هم مرحوم آقای خوئی دارند حالا معلوم نیست دقیقا نقل است یا مثلا احتمال است، یک احتمالی هم دادند که اینجا رد قولی نبوده رد فعلی بوده است یعنی نیامده گفته من این بیع را اجازه نمی‌دهم عملا آمده نزد امیرالمؤمنین گفته آقا این بچه‌ی من این کار را کرده من کنیزم را می‌خواهم ببینید با فعلش نشان داده که رد کرده و احتمال دادم حالا نمی‌دانم آقای خوئی نشد آن مصدری که ایشان نقل کرده من نگاه بکنم. احتمال دادند که چون دلیلی بر اینکه اجازه بعد از رد فایده ندارد این اجماع است و این دلیل لبی است رد فعلی را شامل نمی‌شود. دقت کردید ؟ رد قولی است که اگر بعدش اجازه بدهد اثر ندارد رد فعلی این طور نیست . این هم یک مطلبی که مرحوم آقای خوئی .**

**البته روایت که کاملا واضح است حتی همین لفظی که الان برای شما خواندیم ویؤدی الثمن، خود ثمن معلوم می‌شود رد است دیگر، خود ثمن این مشیر به این است که رد صدق می‌کند حالا اصلا موردش رد است، رد یعنی فسخ آن عقد، یعنی معنایش این است که امام دارد می‌گوید ثمن را بگیرد و الا می‌گفت قیمت را بگیر نه ثمن .**

**یکی از حضار : ثمن در آن بقیه‌ی روایت هم بود ؟**

**آیت الله مددی : در آن یاخذ ولیدة وثمنها آن ثمنها را برمی‌گردانیم به حساب باید او بدهد به بایع دوم**

**یکی از حضار : ثمنش عینی نیست که ثمن پول را داده است، اگر کنیز را برمی‌داشت مثلا**

**آیت الله مددی : می‌گوید آقا بایع ، این پسر چقدر پول گرفت این کنیز را داد همان پول را برگردانید ، ببییند همان پول را برگردانید این یعنی چه ؟**

**یکی از حضار : همان هزار درهم**

**آیت الله مددی : همان هزار درهم یعنی معامله فسخ شده است . دیگر غیر از این معنا ندارد دیگر.**

**یکی از حضار : اگر باطل بود**

**آیت الله مددی : اگر باطل بود و از بین رفته بود اگر باطل بود موجود بود موجود بود، موجود نبود باید بدل حقیقی را بدهد**

**یکی از حضار : که باز هم می‌شود هزار درهم دیگر نیست ؟**

**آیت الله مددی : حالا فرض کنید دو هزار یا هشت صد تا ، فرق می‌کند بدل حقیقی‌اش با بدل جعلی .**

**پس بنابراین، روایت که خیلی واضح است من تعجب می‌کنم از مرحوم آقای شیخ محمد حسین قدس الله نفسه ، دیگر چون مطلبش خیلی واضح است ما نخواندیم ، کاملا واضح است که ایشان رد کرده اما این مطلب که رد قولی و رد فعلی این مطلب ظاهرا مطلب درستی نیست عرض کردم من کرارا البته ما یک مشکل لفظی به طور کلی یعنی مشکلی در این تعابیر قانونی خودمان داریم که خیلی سعی کردند قوانینی برایش جعل کنند ، لکن واقعا قبول قوانین، یعنی مثلا فرض کنید مثلا در قرآن داریم اقیموا الصلاة که این واجب عینی است در قرآن داریم فاقطعوا ایدیهما که قطعا واجب عینی است کفایی است . خطاب یک جور است اقیموا الصلاة اما فاقطعوا ایدیهما این طور نیست که هر کسی بیاید دست دزد را قطع بکند لذا آمدند گفتند که خطاب به مثلا سلاطین خطاب به قضات است خطاب به حکام است فاقطعوا لا کل احد من المسلمین یقطع ایدی السارق اما اقیموا الصلاة نه ، یعنی در لغت قرآنی بین این دو تا تعبیر واجب کفایی و واجب عینی تعبیرا فرق نمی‌کند.**

**الان در زمان ما آن وقت لذا این که ما می‌گوییم شرح این مطلب از روایات اهل بیت در شرح روایات اهل بیت آمده که اینجا مثلا واجب عینی است اینجا واجب کفایی است . مثلا در باب شرطیت طهارت لا صلاة الا بطهور سوال می‌کند از امام نمی‌دانست نماز خواند در نجاست می‌فرماید اشکال ندارد اینجا امام شرح می‌دهد که این لا صلاة الا بطهور طهارة غبثی این وجود عینی‌اش مضر است نه وجود واقعی‌اش، به لسان که فرق نمی‌کند، این لا صلاة الا بطهور ممکن است وجود واقعی باشد اگر در نجس نماز خواند نمی‌دانست بعد فهمید نمازش باطل بود ممکن است ، ممکن است وجود علمی باشد. شرط وجود علمی باشد دقت می‌کنید .**

**شرح این مطلب که آیا وجود علمی است یا وجود واقعی است این در روایت اهل بیت آمده است. الی آخره دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یکی از حضار : ربما لا فرق بین القیمة والثمن حیث ان الروایة**

**آیت الله مددی : الثمن**

**یکی از حضار : بس الروایة قال ثمن بس هی ترید القیمة اعم من القیمة والثمن**

**آیت الله مددی : لا هنا المراد به لان الولیدة موجودة ،**

**یکی از حضار : ثم انه**

**آیت الله مددی : لا القیمة احتمال رجوع القیمة اذا کانت غیر موجودة ، لا موجودة**

**یکی از حضار : استعمل انه ارادة الثمن**

**آیت الله مددی : بخلاف الظاهر ، لا الثمن اصطلاحا یعین فی البدل الجعلی اصطلاحا**

**یکی از حضار : ولیست بلحاظ هذا المعنی یعنی**

**آیت الله مددی : ظاهرا هکذا لیش لا ظاهرا**

**یکی از حضار : ارجاع و عدمه**

**آیت الله مددی : بما ان الولیدة موجودة ارجاع والثمن یرجع**

**یکی از حضار : ضمان و عدمه لکن انه قیمة**

**آیت الله مددی : لا لان الولیدة اذا کان ما موجود یرجع الی الثمن الی القیمة اذا موجود یرجع الی الثمن کتاب اذا انسان باع موجود بیع فاسد و کذا یرجع القیمة اذا الکتاب**

**یکی از حضار : حسب القواعد بس بحسب الروایة**

**آیت الله مددی : روایة بعکس لا ، بعکس لا الروایة ظاهرة فی ان المراد خصوص الثمن لا ظاهره هکذا بل بالعکس بما انه شرحنا مفصلا کتاب دعائم الاسلام اتکلم فارسی**

**کتاب دعائم عرض کردم یک کتابی بوده اضافه‌ی بر اینکه فقه روائی است یک کتابی بوده که قانون عملی حکومت مصر بوده است. ولذا سعی شده یک مقداری در الفاظ روایات تغییر دارد در کتاب لکن کتاب خیلی متن قانونی است خوب دقت کنید ولذا من چند بار عرض کردم ما شبیه دعائم را در شیعه نداریم اشتباه نشود. ما الان کتب صدوق را داریم روایی بودنش هست اما چون برای حکومت نبوده متن قانونی نیست متن روایی است اما در کتاب دعائم الاسلام سعی شده متن را یک جوری بیاورد که متن قانونی باشد در متن قانونی بین ثمن و قیمت فرق می‌کند.**

**یکی از حضار : در فقه الرضا هم این کار نشده است ؟**

**آیت الله مددی : در فقه الرضا هم نشده است نه دقت کردید ؟**

**ما در میان شیعه مثل دعائم الاسلام نداریم . حالا برگردیم به مطلب خودمان . پس بنابراین آن وقت از یک طرف نکته‌ی دیگر حالا یک کمی طولانی شد این نکته را که الان باز کردم شرح بدهم این مساله اینکه اجازه بعد الرد لا تنفع ، رد بعد از اجازه لا ینفع این نکته‌اش این نیست که اجماع باشد این یک امر ارتکازی عقلائی است و این امر ارتکازی خوب دقت کنید امر ارتکازی عقلائی نکته‌اش این است که بعضی از عناوین خود به خود فی ذاته کار نداریم به لسان تعبیر بعضی از عناوین اصولا از قبیل صرف الوجودند صرف الوجود یعنی یک مصداق واحد بیشتر مصداق دوم ندارد ، بعضی از عناوین از قبیل وجود ساری هستند یعنی مصادیق متعدد دارد، ببینید مساله‌ی اجازه و رد آن هم در امور اعتباری از قبیل صرف الوجود است اصلا هم اجازه صرف الوجود است هم رد یعنی اینها غیر از مساله‌ی رضا و کراهت است رضا و کراهت از قبیل وجود ساری است .**

**مثلا من راضی بودم این کتاب فروخته بشود بعد کراهت پیدا کردم بعد راضی نبودم بعد راضی شدم این وجود ساری است . من راضی بودم چای بخورم بعد نه نمی‌خواستم چای بعد می‌خواستم بخورم ، این وجود ساری است یعنی انواع دارد اما مساله‌ی اجازه‌ی عقد آن هم امر اعتباری که وجودش فقط در وعاء اعتبار است وجود اعتباری به اصطلاح انشائی اعتباری ایقاعی دارد این اصلا درش وجود دوم تصویر نمی‌شود این عقد متزلزل بود اجازه داد دیگر تمام شد دیگر نمی‌تواند رد بکند چون رد برای عقدی است که متزلزل است این دیگر متزلزل نیست. دقت کردید نکته را ؟**

**اجازه برای جایی است که عقد متزلزل است ، رد کرد تا رد کرد آن امر اعتباری به هم خورد تمام شد دیگر نوبت دوم نمی‌رسد اجازه بدهد یا اجازه داد اینها ظاهرا اشتباه کردند در این مساله‌ی قولی و فعلی فرق بین رضا و کراهت و بین اجازه و رد ، اجازه و رد در امور اعتباری طبیعتا صرف الوجود است کار به تعبیرش نداشته باشید اینها طبیعتا صرف الوجودند .**

**یکی از نکاتی که خیلی مهم است در اینجا که منشاء شبهه هم شده لذا عرض کردیم مثلا اگر ما داشتیم قلد المجتهد و داشتیم صدق العادل اینها را خوب آقایان این طور فهمیدند قلد المجتهد صرف الوجود است اما صدق العادل وجود ساری است . نمی‌دانم دقت کردید؟ قلد المجتهد صرف الوجود است چرا چون قلد المجتهد برای اینکه انسان جاهل مراجعه بکند اگر مراجعه کرد به شخصی که واجد شرایط هست دیگر جاهل نیست .**

**یکی از حضار : یعنی یک مصداق ندارد بیشتر ؟**

**آیت الله مددی : نه دیگر همان است .**

**دیگر معنا ندارد به فقیه دوم مراجعه کند ، اینها تصور کردند آقایانی که گفتند تصور کردند که اینجا اما در باب صدق العادل این یک چیز گفت تصدیق بکن آن یک چیز گفت تصدیق بکن این از قبیل وجود ساری است . صدق العادل از قبیل وجود ساری است اما قلد المجتهد از قبیل صرف الوجود است رضا و کراهت از قبیل وجود ساری است اجازه و رد در امور اعتباری از قبیل صرف الوجود است چرا چون اجازه و لذا در بحث ولایت فقیه هم یک بحثی دارند آقایان که اگر فقهای متعدد بود خوب جواب‌هایی که مرحوم نائینی و دیگران دادند ناظر به این است که مساله‌ی ولایت از قبیل صرف الوجود است .**

**مثلا اگر یک مسجد بود به قول مرحوم آقای خوئی امور حسبیه مدرسه‌ا‌ی مسجدی بود متولی نداشت خوب اینها گفتند نباید بماند باید این مثلا احیاء بشود یک فقیه متعرض ، حالا اگر یک فقیه متصدی شد فقیه دوم دیگر معنا ندارد متصدی بشود چون عنوانش این بود مسجد بلا متولی ، مدرسه‌ی بلا متولی این الان متولی پیدا کرد . دقت کردید چه می‌خواهم بگویم .**

**این شبهه‌ای که آقایان گاهی در باب ولایت فقیه می‌کنند که در افق‌های متعدد چطور می‌شود شما قائل به ولایت بشوید اصولا مفهوم ولایت مثل مفهوم تقلید اینها نکته‌اش نکته‌ی اجماع و لبی و اینها نیست ، که رد قولی باشد یا فعلی باشد این یک نکته‌ی فنی حقوقی دارد ، در قاعد‌ه‌ی فنی حقوقی‌اش این طوری است عقدی که متزلزل است این می‌شود به آن اجازه و رد اما اگر تزلزل برداشته شد دیگر اجازه و رد معنا ندارد دیگر.**

**هر چیزی که به وجود اول موضوع برداشته شد به آن می‌گویند صرف الوجود ، رضا و کراهت وجود ساری است ، می‌شود اول مثلا مولی بایع اول یعنی مالک اول راضی نبود بعد راضی بشود این بله تصور می‌شود ، بعد ناراضی بشود بعد راضی بشود اینجا ظاهرا مرحوم آقای، فکر می‌کنم مرحوم آقای شیخ محمد حسین و مرحوم آقای خوئی ظاهرا بین رضا وکراهت یا آن آقایی که گفت رد فعلی با رد قولی ظاهرا بین رد و رضا و کراهت اشتباه کردند رد و رضایت عوض می‌شود مثل صدق العادل .**

**و لذا عرض کردیم اهل سنت اهل اصطلاح قائل هستند که اگر دو تا مجتهد بود شما تخییر دارید اصل اولی تخییر است اما اگر دو تا خبر بود تعارض داشت شما تساقط است این یک نکته‌ی خیلی فنی است من یک عده‌ی از اسرارش را گفتم بقیه‌اش را نگفتم . دقت کنید .**

**لذا مثلا مرحوم آقای خوئی در دو تا فقیه اختلاف داشتند آن را گفته اصل اولی تساقط است ، ایشان فتوای فقیه را مثل خبر گرفته است، دقت کردید چه شد ؟ آن هم از قبیل صرف الوجود گرفته است . ببخشید وجود ساری گرفته است.**

**در جایی که وجود ساری باشد چون صدق العادل هر دو خبر را می‌گیرد ، اگر این هم عادل بود می‌گیرد تعارض هم داشته باشد هر دو را می‌گیرد لکن چون نمی‌شود متعارضین را بگیرد و نمی‌توانیم ترجیح هم بدهیم حالا فرض کنید ترجیح باطل باشد و تخییر هم نمی‌شود چرا چون هر دو شانشان طریقیت است و لذا یتساقطان .**

**اما در باب ، لذا آقای خوئی در باب فتوای دو تا مجتهد اگر دو تا فقیه جامع الشرائط باشند ایشان قائل به تخییر نیست قائل به اخذ باحوط القولین است این احوط القولین نکته‌ی فنی‌اش روشن شد برای شما ؟ چون ایشان آن را از قبیل تساقط گرفته چون هر دو فتوا تساقط پیدا می‌کنند، برگردد به احوط القولین . چرا چون ایشان آنجا را وجود ساری گرفته است فتوا را هم از قبیل صدق العادل گرفته است دقت فرمودید؟**

**در میان اهل سنت گفتند اصل اولی در میان تعارض دو فتوا تخییر است چون صرف الوجود است، اما اصل اولی در تعارض دو خبر تساقط است، این یک نکته‌ی بسیار لطیف است ، می‌گویم اینقدر این نکته لطیف است که مثل خریط این صناعت مرحوم استاد قدس الله سره تعارض دو فتوا را هم از قبیل وجود ساری گرفتند مثل تعارض دو خبر اصل آن جا را هم تساقط گرفته و لذا فرمودند به احوط القولین برگردد . این احوط القولین یعنی هر دو ساقطند ، چون بالاخره یکی‌شان حجت است ، احوط القولین ، دقت فرمودید ؟**

**پس آن‌هایی که اهل سنت می‌گویند اگر تعارض فتوا شد تخییر آن ها صرف الوجود گرفتند، مرحوم آقای خوئی حالا البته خود آقای خوئی این را شرح نداده نمی‌خواهم بگویم ایشان عنایت نفرمودند که اینها مبانی خاصی دارد این خلاف ظاهر است حالا نکات دیگری هم دارد که نمی‌خواهم عرض کنم دیگر آن اسرار فن است به قول معروف .**

**علی ای حال یکی از نکاتی است که امروز عرض کردیم پس این ، عرف و عقلاء اجماع و دلیل لبی نیست**

**یکی از حضار : نه دلیل را تشخیص بین صرف وجود بودن**

**آیت الله مددی : عرض کردم مثل رضا و کراهت این وجود ساری است اجازه ورد**

**یکی از حضار : ملاکش چطور ؟**

**آیت الله مددی : ملاکش این است که اگر یکی‌اش آمد که اصلا موضوع نمی‌ماند ، اگر مسجد متولی پیدا کرد فقیه متصدی شد فقیه دیگر نمی‌تواند چرا چون مسجد بلا متولی باید ایشان تصدی کند این متولی دارد دیگر معنا ندارد دقت فرمودید این که می‌گویند اگر اختلاف فقها شد چه کار بکنیم تعدد فقها اگر فقیهی متصدی شد و جامعه‌ی شیعه هم قبول کرد این دیگر اصلا معنا ندارد برود فقیه دوم چون معیار نه معیاری ندارد .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**